

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم کلینی در این باب ۵۲ روایات تفویض را متعرض شدند و بحث ما به یک روایتی رسید که در کتاب بصائر هم بود و در آن جا هم یک توضیح اجمالی عرض کردیم که محشی کتاب سعی کرده یک تصحیحی برای روایت انجام بدهد. این روایت شماره ۹ در همین باب ۵۲ محمد ابن یحیی استاد ایشان، عن محمد ابن الحسن، که مراد صفار باشد. عن یعقوب ابن یزید. که ایشان را عرض کردیم از اجلای اصحاب است و عرض کردم در کشی من دیدم، جای دیگه من ندیدم يعرف بالقمی. شاید یک روایتی هم دارد یعقوب ابن یزید قمی. شاید در یک جایی هم باشد. عن الحسن ابن زیاد، که خب الان در این جا شناختش خیلی مشکل است اگر راست باشد.

عن محمد ابن الحسن المیثمی عن ابی عبدالله علیه السلام

این روایت در این سندی که در کافی آمده این جور است. عرض کردیم این روایت را در کتاب بصائر الدرجات خواندیم و توضیحا عرض کردیم در بصائر الدرجات توضیحی راجع به این سند داده و توضیحش هم این است که خودش تصحیح کرده یعنی نوشته که عبارات مختلف است و تصحیح کرده که صحیحش این است که محمد ابن الحسن المیثمی باشد عن احمد ابن الحسن عن ابیه. البته کلمه عن ابیه در این جا افتاده، از کتاب کافی فعلا به هیچ نحوی نداریم.

و یک شرحی هم در حاشیه کتاب در این چاپ جدید راجع به این داده و بحث هایی راجع به این مطلب شده. عرض شد که چون بنای ما این نبود که وارد به تفصیل بشویم و بنا هم نداریم اصولا در این مباحث رجالی، لکن بعضی از نکاتی را که گفته نشده عرض کردم. یکی از حضار: این يعرف بالقمی اصلا در روایتش نیست اما ایشان از شخصی به نام قمی زیاد نقل کرده. یعقوب ابن یزید از یک شخص قمی دیگری نقل می کند.

آیت الله مددی: این که یعقوب ابن یزید يعرف بالقمی را خود کشی گفته.

یکی از حضار: فقط همین.

آیت الله مددی: نه روایت در کشی، جای دیگه در کتب دیگه دیدم. این که کشی دارد يعرف بالقمی.

و عرض شد که ایشان اصلش انبار است.

یکی از حضار: عن محمد القمی، از او خیلی نقل می کند.

آیت الله مددی: بله.

آن انبار و بعد هم بغداد، ظاهر عبارت نجاشی این است که ایشان انباری الاصل و بغدادی المسک باشد، شاید هم محل وفاتش بغداد

باشد لکن از این که کشی می گوید يعرف بالقمی. بعد هم بالوجدان ما می بینیم زیاد مشایخ قم و اسانیدی که در قم هست و اجازاتی

که در قم هست. اسانید یعنی به حسب ظاهر و إلا اجازاتی که در قم هست به ایشان منتهی می شود. مثلاً کتاب ابن ابی عمیر یکی از

نسخش مال یعقوب ابن یزید است. بعید نیست ایشان سفری به قم آمدند و میراث های عراق را با خودشان به قم آورده باشند و کرارا

بنده عرض کردم که اصولاً میراث های حدیثی و معارفی ما که در کوفه و عراق بوده بیشترش بالای نزدیک شاید نود درصد میراث

های ما مال کوفه است. توسط عده ای از اشخاص به قم آمده است. عرض کردیم به دو نحو است، یا اصالتاً مال عراق بودند که به قم

آمدند و یا قمی بودند و عراق رفتند و تحمل کردند و آوردند، یکی از این دو تا.

این مرحوم یعقوب ابن یزید رحمه الله از قسم اول است یعنی در عراق بوده و به قم آمده. این ابراهیم ابن هاشم هم از قسم اول است.

ایشان کوفه بوده که به قم آمده، آن برقی پدر از همین قسم است، محمد ابن خالد برقی، آن سیرفی هم که می گویند کذاب و اشهر

الکذابین، آن هم از همین قبیل است.

علی ای حال عرض کردیم یک لیستی هست افرادی که از عراق، خود محمد ابن عیسی ابن عبید را هم عرض کردیم، چون این بحث

نوشته نشده جمع آوریش قشنگ است. افرادی که اساساً عراقی بودند و به قم آمدند و میراث ها را در قم پخش کردند. یک چند نفری

.....
را من الان اسم بردم. باز از قسم دوم هم بیاید باز اسم می بریم.

عرض کردیم که یک تصحیح های قیاسی هست، آن ها خب خود ما هم گاهی می گوئیم به ذهن ما می آید این طور باشد. این که بیایم بگوئیم صوابش این است حتما، نمی دانیم. واقعا نسخه ابهام دارد و این نشان می دهد که چون کلینی در نهایت وثاقت و جلالت و استاد ایشان هم کذلک، نشان می دهد که نسخه خود صفار مشکل داشته، آن نسخه ای که الان دست ماست یک جور است و آن نسخه ای که الان دست ماست از یعقوب ابن یزید عن احمد ابن الحسن ابن زیاد عن محمد ابن الحسن المیثمی عن ابیه، این طوری نقل کرده است. این را عرض کردم در نسخه ای که الان دست ماست و این نسخه همین نسخه مطبوع است. همانی است که ایشان در هامش این را آورده و به اصطلاح یک نسخه دیگر و یک جای دیگه هم از بصائر هست که جور دیگری است که حالا وارد بحثش نمی شویم. این سند در بصائر این جور است.

در این جا آمده حسن ابن زیاد عن محمد ابن الحسن المیثمی عن ابی عبدالله. ظاهرا هر دوی این نفر چه احمد ابن الحسن و چه محمد ابن الحسن از اصحاب امام صادق نیستند. به هر حال معلوم می شود که نسخ کتاب صفار مختلف بود.

عرض کردیم مرحوم نجاشی در ترجمه احمد ابن الحسن المیثمی، این احمد ابن الحسن واضح است که از خاندان میثم تمار است، احمد ابن الحسن ابن اسماعیل ابن شعیب ابن میثم تمار، واضح است، سندش و نسبش و همه جهاتش واضح است. اگر بشود معجم آقای خوئی را بیاورید، چون در این جا مرحوم نجاشی علی خلاف القاعده چون نجاشی می گوید قاعدتا من یک طریق به کتاب ذکر می کنم. این جا دو سه طریق به کتاب ذکر می کند. خیلی هم تعجب آور است که ایشان، اول عبارت نجاشی را می آورند و بعد مرحوم شیخ طوسی. شاید مرحوم نجاشی از این که این جا علی خلاف القاعده تکرار کرده نظرش همین مناقشه با شیخ طوسی باشد احتمالا.

احمد ابن الحسن ابن اسماعیل، قال النجاشی،

یکی از حضار: اخبرنا ابو عبدالله ابن شاذان

آیت الله مددی: ابن شاذان را چنان که چند دفعه دیگر هم عرض کردم ایشان قزوینی اند. سال ۴۰۱، ۴۰۲ بغداد آمدند. و نجاشی از ایشان نقل می کند. یکی از راه های وصول نجاشی به مصادر قم ایشان است. ابن شاذان است و ایشان منفرد است یعنی اگر جایی ابن شاذان را در اول سند دیدید شیخ طوسی ندارد، این سند پیش شیخ طوسی نیست چون وقتی شیخ طوسی به بغداد آمدند ایشان را ندیده است. چون عرض کردم نجاشی بچه بغداد است و کسی هم به عنوان مسافر آمده است دیده اما مرحوم شیخ سال ۴۰۸ آمده، کسانی که قبل از ۴۰۸ آمدند را ایشان ندیده است. به هر حال این ابن شاذان محمد ابن علی هم توثیق ندارد و ایشان غالباً از راه پسر محمد ابن یحیی نقل می کند، این محمد ابن یحیی که الان اسمش را خواندیم استاد کلینی، پسری به نام احمد دارد. غرض یکی از راه های وصول نجاشی به میراث های قم همین ابن شاذان است. پس این طور می شود نجاشی بغدادی است، ابن شاذان قزوینی است که به بغداد آمده و ایشان مشایخ قم نقل می کند، عن محمد ابن احمد ابن یحیی،

یکی از حضار: قال حدثنا محمد ابن احمد ابن یحیی

آیت الله مددی: این جا هم توسط محمد ابن احمد ابن یحیی

یکی از حضار: عن الحمیری

آیت الله مددی: حمیری عبدالله ابن محمد حمیری که از عبدالله ابن جعفر حمیری که از اجلای اصحاب است.

یکی از حضار: قال حدثنا یعقوب ابن یزید.

آیت الله مددی: این جا را ببینید ایشان هم قمی است. تا این جا قمی است یعنی احمد و حمیری قمی هستند. از اینجا به عراق می روند

چون یعقوب ابن یزید قم آمده، از این جا نقل به کوفه می شود، حدثنا یعقوب ابن یزید.

یکی از حضار: عن احمد ابن الحسن بالکتاب.

آیت الله مددی: البته احتمال می دهم شاید در این جا یک سقطی شده باشد یعنی مثلاً احمد ابن محمد ابن یحیی عن ابیه مثلاً باشد، احتمال

دارد.

.....
حالا به هر حال عن یعقوب ابن یزید عن احمد ابن الحسن، دقت کردید چی شد؟

یکی از حضار: مگر کتاب مال احمد نیست؟ پس چرا سقط باشد عن ابیه؟

آیت الله مددی: نه، ابیه یعنی احمد پسر محمد ابن یحیی. شاید از پدرش شنیده است. به هر حال ان شا الله روشن شد، بعید هم نیست که مستقیم نقل بکند از حمیری.

پس بنابراین این سند کاملاً واضح شد. من همیشه عرض کردم این اگر به عنوان تمرین هم شده کتاب نجاشی را مقابلتان بگذارید به همین ترتیبی که من عرض کردم، مثلاً نجاشی بغدادی است. ابن شاذان قزوینی است که به بغداد آمده است و میراث قم را آورده. احمد قمی است، حمیری هم قمی است. یعقوب ابن یزید بغدادی است که به قم آمده است. از این جا میراث به عراق منتقل می شود. احمد ابن الحسن هم اهل کوفه است. یعنی این بحث فهرستی ما یکی از نکات مباحث فهرستی روشن بودن سیر تاریخی آن کتاب است و عرض کردیم اصولاً نجاشی بیشترین کتاب ها را به قم می آورد و از قم به کوفه می رود. با این که کوفه به بغداد نزدیک تر است تا بخواهد دور بزند. به خاطر عظمتی که در قم برای این کتابها است. روشن شد؟ این که هی فهرستی فهرستی می گوئیم برای این است که کم کم برای شما حالت ارتکازی پیدا می کند که چطور کتاب ها هست. این را که من شرح می دهم چون این جور شرحی تا حالا داده نشده است اقلاً ما یک مقداری خدمتتان توضیح بدهیم. تاریخش هم روشن است و هیچ جای ابهامی ندارد.

و خبرنا محمد ابن عثمان قال حدثنا، این محمد ابن عثمان هم از مشایخ نجاشی است که منفرد است. طوسی هم از ایشان نقل نمی کند، البته این را هم خیلی نمی شناسیم اما به هر حال از مشایخ است.

یکی از حضار: صاحب کتاب بوده؟

آیت الله مددی: ظاهراً محمد ابن عثمان اجازه داده. محمد ابن عثمان ابن منتاب.

یکی از حضار: قال حدثنا جعفر ابن محمد عن عبيدالله ابن احمد

آیت الله مددی: مراد جعفر ابن محمد ابن قولویه است، ابن قولویه معروف، ابن قولویه فهرست داشته، البته عرض کردم این راه از منفردات نجاشی است. اصولا عثمان ابن حاتم، مرحوم شیخ از ایشان نقل نمی کند. اینها بغدادی هستند یعنی خود نجاشی تا جعفر، جعفر اصلش قمی بوده اما ساکن بغداد شد. ۳۰ سال آخر عمرش در بغداد است.

یکی از حضار: عن عبیدالله ابن احمد نهیک

آیت الله مددی: عبیدالله ابن احمد نهیک که گاهی هم بهش عبیدالله نهیکی می گویند، یکی از روایات معروف کتاب ابن ابی عمیر هم هست. یکی از نسخ مشهورش مال ایشان است. ایشان هم بغدادی است. دقت کردید چی شد؟ تاریخ این سند به بغدادی ها بر می گردد. خود یعقوب ابن یزید هم که بغدادی است از بغداد به کوفه می رود. احمد ابن الحسن کوفی است. آن طریق اول دور زد به قم. این طریق هم خوب است.

یکی از حضار: این هم ابن قولویه را دارد که قمی است.

آیت الله مددی: عرض کردم ابن قولویه از سال ۳۳۷ به بغداد آمد.

یکی از حضار: یعنی میراث قمی ها را به بغداد نبرده؟

آیت الله مددی: نه، نهیکی که مال قم نیست مال بغداد است. عبیدالله ابن احمد نهیکی از میراث بغداد است. دقت فرمودید؟ و لذا هم راوی ابن ابی عمیر است.

البته احتمال دارد که یک واسطه ای باشد چون بین ابن قولویه تا ابن ابی عمیر بعید است که یک واسطه باشد. احتمال دارد سقطی داشته باشد

یکی از حضار: عنه

آیت الله مددی: از همان احمد ابن الحسن.

ببینید یک طریق دیگه. باز طریق سوم، خیلی عجیب است مرحوم نجاشی واقعا آدم تعجب می کند. با این که خودش تصریح می کند، در جمیل ابن دراج تصریح می کند که من یک طریق می آورم. می گوید طرق من به این کتاب خیلی زیاد است لکن یک طریق می آورم.

و اخبرنا حسین ابن عبیدالله، این ابن غضائری پدر است، این که صاحب کتاب رجال است پسر ایشان احمد است، احمد ابن الحسین، ایشان حسین ابن عبیدالله و ایشان شیخ الشیعه فی زمانه است. مرد فوق العاده ای است انصافا. این استاد مشترک بین نجاشی و شیخ است و بعد از ورود شیخ به بغداد، سه سال بعدش فوت کرده، ۴۱۱، شیخ ۴۰۸ به بغداد آمده، ایشان ۴۱۱ فوت کردند. شیخ آثار ایشان را دارد. نجاشی اضافه بر آثار ایشان، با پسرش هم رفیق است، چون هر دو بغدادی اند و پدر هر دو هم از علمای بغدادند. هم نجاشی و هم ابن غضائری پدر. نجاشی با پسر ایشان هم رفیق بوده، هم درس بودند، پیش پدرشان درس خواندند. توضیحات زیاد جای خودش.

یکی از حضار: قال حدثنا الحسين ابن علي ابن سفيان

آیت الله مددی: حسین ابن علی ابن سوافیان بزوفری از اجلای اصحاب است و در بغداد بوده.

یکی از حضار: قال حدثنا حميد ابن زياد.

آیت الله مددی: حمید در کوفه بوده. عرض کردم اواخر حیاتش خواب می بیند در کربلا وفاتش است. می آید و ساکن کربلا می شود و از بزرگان واقفیه است.

یکی از حضار: حدثنا الحسن ابن محمد ابن سماعه

آیت الله مددی: این ابن سماعه معروف کندی، از بنی کنده. و ایشان هم واقفی است و واقفی معاندی هم هست.

یکی از حضار: قال حدثنا احمد ابن الحسن ميثمي

آیت الله مددی: این به طریق دیگری شد. حالا این که چون آن دو تا واقفی هستند. شاید هم منشا نسبت وقف به احمد ابن الحسن این بوده که مشایخ واقفیه از او نقل بکنند.

بکتابه عن الرجال، این را هم دارد، نجاشی جای دیگه هم دارد. این کتابه عن الرجال یک شرحی می خواهد چون حالا خیلی از بحث خارج می شویم باشد جای دیگه.

یکی از حضار: و عن ابان ابن عثمان. بعد دارد و قال الشيخ أحمد بن الحسن بن إسماعيل بن شعيب بن ميثم

آیت الله مددی: خیلی خوب، إلی آخره، له کتاب نوادر

یکی از حضار: و له کتاب النوادر. أخبرنا به الحسين بن عبيد الله،

آیت الله مددی: من فکر می کنم نجاشی متعمد بوده مخصوصا یک طریقی هم از طریق ابن غضائری بیاورد چون شاید کتاب شیخ را دیده که از ابن غضائری نقل کرده، ایشان اضافه بر آن دو طریق خود ایشان هم جداگانه از ابن غضائری نقل کرده. دیگه غیر از این به ذهن ما نمی آید. آن وقت مرحوم شیخ از ابن غضائری پدر از طریق دیگری نقل می کند. بخوانید.

یکی از حضار: عن أحمد بن محمد بن يحيى العطار

آیت الله مددی: ببینید حسین ابن عبیدالله از احمد پسر محمد ابن یحیی هم نقل می کند، خیلی هم در شیخ هست، در فهرست شیخ هست، در فهرست نجاشی خیلی کم است. ایشان ظاهرا دیگه باید این طور باشد چون نشنیدیم ابن غضائری قم آمده باشد، ظاهرا ایشان سفری به بغداد آمده، پسر. این طریق با آن طریق اولی که نجاشی گفت نزدیک می شود. از راه ابن غضائری می رود به احمد پسر محمد ابن یحیی العطار، از این جا می شود قم. شیخ که در بغداد نوشته، ابن غضائری هم بغدادی است. از احمد به قم می روند.

یکی از حضار: عن عبد الله بن جعفر الحميري

آیت الله مددی: این جا به اسم عبدالله ابن جعفر تصریح شده. این عین طریق نجاشی است. خیلی عجیب است نجاشی می خواسته بگوید که شیخ اشتباه کرده؟ نفهمیدیم چی شده، چون شیخ از طریق ابن غضائری به قم می رود. نجاشی از طریق ابن شاذان به قم می رود و از طریق ابن غضائری به قم نمی رود. بغداد می رود و از بغداد هم به کوفه می آید. الان دقیقا نمی دانیم. احتمالا یک مشکلی در این جا وجود داشته. چون عرض کردیم این مطالب گفته نشده و گفتیم حالا ما هم نگوئیم. بعید است که اینها جای دیگه پیدا بشود اقلا یک

توضیحاتی راجع به این مطلب عرض بکنیم. ببینید این مسئله فقط اسم نیست. نه این که خیال بکنیم فلان عن فلان یا بیابند سند را تصحیح بکنند. این خودش تاریخ است. الان برایتان خواندیم. یک چیز عجیبی است که مرحوم نجاشی از ابن غضائری نقل می کند که این راه نیست، از احمد نقل می کند راه دیگری است. آن هم خیلی عجیب است. بقیه سند هم مثل هم است. بله عن احمد عن عبدالله ابن جعفر حمیری.

یکی از حضار: عن یعقوب ابن زیاد انباری الکاتب

آیت الله مددی: دقت کردید نجاشی چی می خواسته بگوید؟ که یک ابهامی در طریق شیخ هست. حالا آن ابهام کجا ظاهر می شود؟ در طریق شیخ این طور است که محمد ابن الحسن عن احمد ابن الحسن، در کتاب نجاشی محمد ابن الحسن نبود، روشن شد؟ ملتفت شدید این دقت نجاشی را. دقت بکنید! در طریق شیخ اسم محمد ابن الحسن آمده است.

یکی از حضار: در کافی هم همین یک دانه را داریم، یعقوب ابن یزید

آیت الله مددی: بله آن جای خودش.

پس این که ما عرض می کنیم اجازات و فهارس احتیاج به کار دارد روشن شد، این با آن راه هایی که الان در اسانید بررسی می کنیم و نجاشی در حقیقت می خواهد بگوید اشتباه کرده، طریقی که شیخ دارد اشتباه است و توش محمد ابن حسن نیست، یعقوب ابن یزید مستقیماً از احمد ابن الحسن نقل می کند. احتیاج به توسط ندارد.

خب حالا که مادام این بحث را خواندید آخرش آقای خوئی در ترجمه طریق را بیان می کند که طریقهش صحیح است و یک مطلبی هم از طریق صدوق دارد. طریق صدوق را هم بیاورید. و طریق الصدوق إليه، آخرهای بحث ایشان.

یکی از حضار: قال الصدوق فی المشیخة و ما کان فیه عن المیثمی

آیت الله مددی: ببینید این میثمی را که ایشان نقل می کند رحمه الله، خبر ایشان قمی است و مشایخش هم قمی است. نجاشی مشککش این بود که بغدادی بود و به قم آمد یا کوفه رفت. ایشان دیگه قمی است.

یکی از حضار: فقد رُویت عن محمد ابن الحسن

آیت الله مددی: ابن الولید استاد ایشان

یکی از حضار: عن محمد ابن الحسن صفار

آیت الله مددی: این صفار هم این جا اسمش هست.

یکی از حضار: عن یعقوب ابن یزید، عن محمد ابن الحسن ابن زیاد عن احمد ابن الحسن میثمی

آیت الله مددی: این هم مثل طریق شیخ طوسی است. خیلی عجیب است.

پس معلوم شد که یک مشکلی در قم وجود داشته به هر حال. این مشکل وجود داشته و آن مشکل این است که یعقوب ابن یزید مستقیم

از احمد نقل می کند یا به توسط محمد ابن الحسن، نجاشی که مستقیم آورده است. سه طریق هم آورده و همه مستقیم است، شیخ صدوق

در مشیخه، البته مشیخه شیخ صدوق چون سند است و اجازه نیست. حالا شاید جایی که دیده این طور بوده، آن اشتباه در آن جا باشد

اما طریق شیخ اجازه است. سند نیست. در طریقه شیخ این واسطه هست و نکته فنی طریق شیخ را هم توضیح دادیم که نجاشی می خواهد

بگوید. البته احتمال دارد نجاشی ناظر به کلام صدوق هم باشد. احتمال دارد اما ناظر به کتاب فهرست ظاهرا باشد. نجاشی می خواهد

بگوید در این فهرست اشتباهی رخ داده یک محمد ابن الحسن در وسط اضافه شده است. صحیح این است که مستقیم از احمد ابن الحسن

باشد، این بحث اول راجع به این احمد ابن الحسن. این جا که البته حسن ابن زیاد نوشته. حسن ابن زیاد که غلط است. ظاهرا احمد ابن

الحسن باشد، این بن زیادش هم زیادی است.

یکی از حضار: پس در سند اولی این میثمی اشتباه اضافه شده است؟ چون مال احمد ابن الحسن در این سند مرحوم صدوق بود. آن جا

جلوی محمد ابن حسن

آیت الله مددی: در کتاب شیخ محمد ابن الحسن است. در طریق صدوق محمد ابن الحسن ابن زیاد است.

یکی از حضار: این احمد ابن الحسن میثمی نوشته در طریق صدوق.

آیت الله مددی: درست است ایشان میثمی است.

یکی از حضار: پس یک میثمی هم در آن سند اولی روایت اصلی آن روایت که روایت ۹ باشد آن جا محمد ابن الحسن میثمی است.

آیت الله مددی: خب هر دو میثمی باشند اشکال ندارد. دو تا میثمی باشد، احمد ابن الحسن که میثمی است، جزء شخصیات بزرگوار است.

تا این جا روشن شد که به نظر ما می آید که حق با مرحوم نجاشی است و مرحوم یعقوب ابن یزید مستقیماً از خود احمد ابن الحسن میثمی که خود احمد ابن الحسن هم شخصیتی است. می ماند اسم دوم که ایشان هم اشاره فرمودند. در این کتاب کافی آمده محمد ابن الحسن میثمی، در آن کتاب صدوق آمده محمد ابن حسن ابن زیاد. خب ترجمه میثمی را از کتاب معجم بیاورید، محمد ابن الحسن ابن زیاد المیثمی. معجم بیاورید بهتر است چون یکی دو نکته است و إلا چون شیخ ندارد. دو سه تا نکته هم آن جا صحبت بکنیم. مرحوم نجاشی دو نفر را به اسم محمد ابن الحسن ابن زیاد نقل می کند. یکی العطار. محمد ابن الحسن ابن زیاد العطار و یکی هم به اسم محمد ابن الحسن ابن زیاد المیثمی. می خواهید از کتاب نجاشی بخوانید.

یکی از حضار: محمد اسدی مولا ابوجعفر ثقة

آیت الله مددی: اسدی یعنی مولا هم، مولای بنی اسد. عرض کردم میثم تمار اساساً اهل اهواز و خوزستان است، به عراق رفته و لذا ولایش در بنی اسد است. ولاء با بنی اسد، نه این که برده باشد، برده نبوده لکن ولایش با بنی اسد است.

یکی از حضار: ثقة عین روی عن الرضا علیه السلام، له کتاب اخبرنا الحسین ابن سعید.

آیت الله مددی: اسم کتاب را نمی برد، له کتاب فقط می گوید، اخبرنا الحسین ابن هدیة.

یکی از حضار: قال حدثنا جعفر ابن محمد

آیت الله مددی: مراد ابن قولویه است.

یکی از حضار: حدثنا ابن الولید عن الصفار

آیت الله مددی: ابن الولید عن الصفار که این جا هم صفار اسمش است.

یکی از حضار: یعقوب ابن یزید عنه کتابه.

آیت الله مددی: در این جا مستقیم از کتاب محمد ابن حسن میثمی نقل می کند. آن جا احمد ابن الحسن بود.

نجاشی نسب آن یکی را دارد ولی نسب این یکی را ننوشته، فقط نوشته محمد ابن الحسن ابن زیاد المیثمی.

حالا همین جور که مشغول هستید معجم آقای خوئی را هم بیاورید.

یکی از حضار: یک عطار هم داریم، آن کیست؟

آیت الله مددی: آن محمد ابن الحسن ابن زیاد عطار، پدرش هم از روات است.

یکی از حضار: کوفی ثقة رواه عن ابی عبدالله.

آیت الله مددی: آن محمد ابن الحسن ابن زیاد عطار، ربطی به این میثمی ندارد.

یکی از حضار: این محمد ابن الحسن بن زیاد المیثمی منفرد به شیخ است؟

آیت الله مددی: منفرد نجاشی است. این باز افراد نجاشی است. ما همیشه تا حالا افراد های شیخ را می گفتیم. این جزء افراد های نجاشی است.

یک مطلبی را هم من این جا اضافه کنم، چون می گویم بعضی از اعلام اضافه کردند. مرحوم آقای تستری در کتاب قاموس در عده ای از موارد، تقریباً فرض کنید شبه اشکال می کند، که چرا این شخص را مرحوم شیخ ذکر نکرده است. البته من امروز با خودم فکر می کردم فکر می کنم تا جلد های ۴، ۵ و ۶ این اشکال ایشان را ندیدم. این جلد های آخر دارد، نمی دانیم از کجا شروع کرده. علی ای حال یکی از چیزهایی که ایشان در مباحث رجالی اضافه کردند یک مقارنه ای است ما بین فهرست شیخ و فهرست نجاشی، البته ایشان فقط همین ملتفت شدند که شیخ ذکر نکرده و این تعبیر غفلة را هم دارد. تعبیر به غفلة دارد که شیخ غفلت کرده است. آن وقت در این جا گاهی اوقات مثلاً می گوید شیخ در فهرست نیاورده. در رجال آورده، غفلة، این که در فهرست هم نیاورده و نجاشی آورده غفلة، عرض کردم انصافاً کتاب قاموس نکات لطیفی دارد. یکی از تنبهاات ایشان این است.

.....
حالا ما به جای این مطلبی که ایشان فرمود غفله، ما متعرض این شدیم که اصولا باید دید که چرا افراد نجاشی هست، نکته افراد نجاشی چیست؟ شیخ شاید غفلت نکرده ان شا الله الرحمن.

عرض کنم که یک نکته، چون آقای خوئی هم این جا دارند. عرض کردم یکی از روش های بحث آقای خوئی در این کتاب معجم که روش درستی هم هست، آن اسمی را که در عنوان می آورند می گوید وقع بهذا العنوان، یا در کتب رجال یا فهارس یا روایات، حفظ عنوان می کنند. عنوانی که ایشان زدند محمد ابن حسن ابن زیاد المیثمی عنوان زدند. عنوانی که آقای خوئی زدند. آن وقت از کتاب نجاشی نقل کردند. درست است این مطلب در نجاشی به همین عنوانی که ایشان فرمودند وجود دارد. بعد بخوانید.

یکی از حضار: روی بعنوان محمد ابن

آیت الله مددی: بله روی بعنوان محمد ابن الحسن ابن زیاد. از آقای خوئی خیلی عجیب است. این دیگه توش میثمی ندارد. روشن شد چی می خواهم بگویم؟ عنوانی که زده میثمی را هم دارد. سه تا روایت دارند که روی به این عنوان. آن محمد ابن حسن ابن زیاد مطلق است، میثمی توش ندارد. رجال آقای خوئی را هم تصحیح بکنیم. ایشان قبل از این اولی که عطار بود یک محمد ابن حسن مطلق هم نقل می کند، محمد ابن الحسن ابن زیاد، این مطلق است. تعجب است، البته عرض کردیم این شاید اشتباه است چون این قسمت های تخریج احادیث را لجنه انجام داده، خود آقای خوئی انجام نداده،، شاید اشتباه از لجنه باشد چون عنوانی که زدند میثمی توش دارد، در فهرست نجاشی هم میثمی هست، این درست است. کلام نجاشی ذیل عنوان است. اما وقتی می گوید روی به عنوان محمد ابن حسن ابن زیاد است، توش میثمی ندارد. این مواردی که ایشان آوردند توش میثمی ندارد. دقت می کنید؟

یکی از حضار: در دنباله دارد روی محمد ابن حسن ابن زیاد عن احمد ابن الحسن میثمی

آیت الله مددی: خب چه ربطی به آن دارد؟

یکی از حضار: این جور نیست که فقط ایشان از میثمی نقل کرده باشد یعنی محمد ابن الحسن ابن زیادی که از احمد ابن حسن نقل می کند شاید همان میثمی باشد.

آیت الله مددی: خب شاید، از کجا می دانید؟

علی ای حال به عنوانی که آمده محمد ابن الحسن ابن زیاد است. عنوانش این است. چرا ذیل عنوان میثمی آوردند؟ این منشا شبهه می شود یعنی کسی که می خواند خیال می کند این عنوان در فهرست نجاشی آمده، در روایت هم آمده. اگر من هم توضیح نمی دادم شما هم همین اشتباه را می کردید، این توضیح بنده. این نسخه معجم را هم تصحیح بفرمایید که این شخص به عنوان میثمی در اسانید نیامده، آن دو سه تا سندی که ایشان نقل می کنند. روشن شد چی می خواهم بگویم؟

یکی از حضار: در همین روایت که می خوانیم در بصائر

آیت الله مددی: این جا که الان دارد محمد ابن الحسن ابن میثمی، زیاد توش ندارد.

یکی از حضار: حدّثنا یعقوب ابن زیاد عن محمد ابن الحسن ابن زیاد میثمی. قال حدّثنا حسن الواسطی عن هشام ابن سالم.

آیت الله مددی: می دانم، این در کتب اربعه که ایشان نقل می کنند نیست. این جا هم داریم محمد ابن الحسن میثمی. توش بن زیاد ندارد. در کافی هم نوشته است.

آنی که الان آقای خوئی می فرماید روی به این عنوان، میثمی توش نیست، اشکال ندارد، بحثی نیست چون ایشان عرض کردم انصافا هم ایشان روش بسیار دقیقی دارد. چون مثلا فرض کنید جامع الروات یا مجمع الرجال و این کتب رجالی و حتی قاموس، این دقتی را که آقای خوئی در چینش اسماء گذاشتند هیچ کدامشان ندارند. این نکته خیلی مثبت و قوی است و لذا این متن معجم را راحت می شود به کامپیوتر داد چون عین مصدر را می گوید. به این عنوان مثلا در فهرست آمده. به این عنوان در کتب رجال آمده، به این عنوان در اسانید آمده. البته این تعبیر من نمی کند اما ایشان هر عنوانی که وارد شده برایش عنوان زدند و این کار علمی است. الان انصافا کار مقبول و خوبی است لکن در این جا گاهی سهو پیش می آید. وقتی تخریج روایت کردند عنوان میثمی در آن روایات نیست. محمد ابن الحسن ابن زیاد است. توش میثمی ندارد. تعبیر میثمی ندارد.

علی ای حال کیف ما کان، این یک مطلب راجع به آقای خوئی.

یک مطلب هم راجع به مرحوم آقای تستری رضوان الله تعالی علیه که گفته عدم ذکر الشیخ له فی الرجال و الفهرسة غفلة، ظاهرا غفلت نباشد اما در رجال عرض کردم و همین الان امروز هم عرض کردم، کرارا عرض کردیم. مرحوم نجاشی از مشایخی نقل می کند که اصولا شیخ از آنها نقل نمی کند. یکیش همین حسین ابن هدیه است. این را عرض می کنم چون اگر این باب باز بشود خیلی ابهام های تاریخی دارد. مثلا آقای بروجردی بودند که تجرید اسانید کافی نوشتند. این تجرید اسانید کافی یک فائده اش که آقای بروجردی نوشتند که سقط ها، اشتباهات، تحریف ها و تصحیف ها روشن بشود. خب تاثیر هم دارد، عرض کردم چند بار عرض کردم. ما هی مطالب متفرقه می گوئیم، این که ایشان سند را در کافی کامل آورده، در کافی هر سند، مثلا علی ابن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي، سند کامل آورده است.

این در کتب رجال متعارف نبوده. عرض کردم در کتب رجال متعارف راوی و مروی عنه بود. گاهی ضرورت پیدا می کرد سند را کامل بیاورند به خاطر ابهام هایی که هست اما آقای بروجردی در تجرید اسانید کافی سند را کامل آوردند و هدفشان این بود که سقط ها و اشتباهات و تحریف ها و تصحیح ها شناسائی بشود. راست است. کار خوبی هم هست، گفت به مقایسه با اسانید دیگه پیدا می شود و در حاشیه اش هم نوشتند که این جا سقط هست یا این جا کذاست. کار خوبی است. در این بصائر الدرجاتی که من چند روز پیش دستم بود و می خواندم آن جا هم تقریبا همین کار را کرده. همین کار مرحوم آقای بروجردی، سقط و این جور چیزهایش آن جا واضح می شود. حرف بدی نیست، نمی خواهیم بگوئیم؛ آن هم یک راهی است اما راه طولانی است. راه مختصر همانی است که متعارفشان بوده، با راوی و مروی عنه و در جاهایی هم با ذکر سند کاملا.

علی ای حال لکن می گویم یک مشکل کار این است که در اجازات و اینها کار نشده یا اگر خود مثل مرحوم استادمان آقای ابطحی در تهذیب المقال آوردند بحث رجالی کردند، سندی کردند. و این درست نیست، اجازات یک بحث خاص خودش را دارد. عرض کردیم که این جا مرحوم نجاشی از استادش به نام حسین ابن هدیه که ایشان را بالمره نمی شناسیم. اصلا در خیلی حتی در این کتاب آقای خوئی.

یکی از حضار: یکیش احمد است، یکی محمد است. حسین ابن محمد است

آیت الله مددی: حسن هم داریم، حسین هم داریم. احمد هم داریم، محمد هم داریم.

اشتباه است دیگه

یکی از حضار: خب ما از کجا بفهمیم؟ الان تمییز فارقش چیست

آیت الله مددی: خیلی خب، یواش یواش.

پس یک حسین ابن هدیه، البته در خیلی از کتب مثل همین معجم هدیه هم چاپ شده، در این نسخه جدیدی که تحقیق شده، مال جامعه المدرسین، در آن جا هدیه آمده. خود من پرسید نمی دانیم دقیقا اسم ایشان چیست. از مشایخ نجاشی است که منفردا از ایشان نقل می کند و ایشان هم منفردا از ابن قولویه یعنی در تمامش، شاید شش هفت مورد در کل کتاب نجاشی باشد. در کل مواردی که در کتاب نجاشی هست هم حسن هست و هم حسین هست. هم بن احمد هست و هم بن محمد هست. هم حسن ابن هدیه هست، نسبت به جدش.

یکی از حضار: اما همه اش جعفر ابن محمد

آیت الله مددی: همه اش جعفر ابن محمد است، همه اش ابن قولویه است. تماما منحصر به ایشان است.

ایشان یکی از مشایخ است و من فکر می کنم چون مثلا مرحوم آقای ابطحی در مشایخ نجاشی اسم ایشان را برده و لم یذكر فی کتب الرجال، به همین مقدار. لکن من فکر می کنم از این که فقط از جعفر نقل می کند احتمالا مرحوم ابن قولویه میراثی از حدیث داشته که خیلی مشهور نبوده است. یک میراث شاذ ایشان است و إلا ایشان از ابن مفید از ابن قولویه، از ابن غضائری، یعنی از مشایخش از ابن قولویه نقل می کند. از این که فقط منحصر به ابن هدیه و ابن قولویه است آنی که به ذهن من می آید و العلم عندالله سبحانه و تعالی، ایشان یک مقدار این هفت هشت موردی که هست. البته ظاهرا به شواهدی اسم ایشان باید حسین باشد. این مقدار را چون در یک جایی از موارد دارد که حدَّثنا یا أخبرنا ابو عبدالله دارد. اصطلاحا ابو عبدالله کنیه حسین است. کنیه حسن ابو محمد است. این هم یک راهی است برای شناخت اسماء مشترکه. از راه این که، چون ابو عبدالله ذکر شده پس قاعدتا ایشان باید حسین باشد. حالا عرض می کنم اینها قاعده است و إلا هیچ آشنایی با ایشان نداریم. من دقیقا اسمش را هم نمی دانم که هدیه است یا هدیه است.

یکی از حضار: حسین ابن احمد ابن موسی بن هدیه.

یکی از حضار: اگر از میراث های شاذ باشد آن وقت بعدش هم ابن ولید و صفار هست.

آیت الله مددی: خب اشکال سر استاد ایشان است. ابن ولید که اشکال ندارد.

و خود من احتمال می دهم چون بعضی اسانید را نگاه کردم احتمال می دهم مرحوم ابن قولویه در قم شاید بعضی کتاب ها را نقل کرده.

در بغداد آمده نقل نکرده. عرض کردم احتمالی که من می دهم چون می گویم اصلا مجهول است، آقای ابطحی نوشتند مجهول مطلق.

لکن آنی که من خودم شخصا بهش رسیدم و نتیجه اش که شخصا بهش رسیدم ایشان از کسانی است که احتمالا از میراث های قمی

ابن قولویه است. نه میراث های بغدادی. میراث های بغدادی را مشاهیر نقل کردند.

آن وقت اگر این طور باشد، آقایان که خب راحتند، می گویند چون مجهول است و نمی شناسیم تمام شد. بنده به نظر خودم که تحلیل

دارم جزء میراث های ابن قولویه است ولی جزء میراث های شاذ ایشان است.

پس این که مرحوم شیخ طوسی نقل نفرمودند غفلت نیست، چون آن استاد را اصلا ندیده. ایشان میراث های ابن هدیه را ندارد. این که

ایشان خیال کرده غفلت است نه خیر غفلت نیست.

اما این که ایشان خیال کرده غفلت است نه خیر غفلت است اما این که ایشان خیال کرده فی الرجال، عرض کردم مرحوم شیخ طوسی

آنی که برای ما واضح است کتاب رجالش است یک، از کتب رجالی قبل از خودش نوشته، مثل رجال برقی یا کشی، یا خودش استخراج

کرده است. در کتب رجالی قبل از شیخ این عنوان اصلا کلا نیست. محمد ابن الحسن ابن زیاد میثمی، اصلا این عنوان نیست. در کتب

حدیثی که در اختیار شیخ هم بوده این عنوان نیست. مثلاً این جا در کافی هست اما محمد ابن حسن میثمی است. زیاد توش ندارد. این

جا محمد ابن الحسن. این عناوین را می گویم دقت بکنید روشن شد؟ این دقت روی عناوین است.

پس این عدم ذکر الشیخ له فی الفهرسة و الرجال غفلة، خیر غفلت نیست، حساب شده است و درست هم انجام داده. چون این کتاب به

یک نسخه شاذی از میراث های ابن قولویه بر می گردد و از افراد های نجاشی است. اصولاً از افرادات نجاشی است. در کتب رجال

هم ندیده، در اسانید هم ندیده. البته ما خیلی الان اسانید داریم که شیخ استخراج نکرده، این معنایش این نیست که شیخ همه را استخراج کرده است. راجع به اسانید و کتب رجال ممکن است شیخ استیعاب نداشته باشد اما نسبت به فهارس، آن هم دارد، جاهایی دارد که نجاشی از استاد مشترک نقل می کند ولی شیخ نقل نمی کند.

علی ای حال پس این نکته را هم چون دیدم مرحوم آقای تستری دارند، چون از کس دیگری ندیدم و متأسفانه نتوانستم تحلیل بکنم با تبحری که در این رشته داشتم، البته عرض کرد م مرحوم آقای تستری مرد فوق العاده بزرگواری است اما چون در شوشتر بودند، شهر دوری بوده، در حوزه های علمی نبودند، مطلبی را نوشتند، مناقشه نشده، بحث نشده، بررسی نشده خب خواهی نخواهی مطالب یک جور خاصی می شود.

علی ای حال کیف کان پس غفلتی از شیخ رحمه الله دست نداده است. رجالش یک نکته دارد. فهرستش نکته دیگر دارد و بعد هذا کله خود ما اگر باشیم ظاهراً در وجود این شخص شبهه هست، محمد ابن حسن ابن زیاد میثمی با این عنوان، این ظاهراً خالی از شبهه نباشد چون الان یادم نمی آید که از این خاندان ها، خاندان میثمی مثل زیاد را در ذهنم نمی آید. به احتمال بسیار بسیار قوی محمد ابن الحسن ابن زیاد بوده. این میثمی را نساخ اشتباه کردند. و این محمد ابن الحسن ابن زیاد عطار است. اصلاً میثمی نیست، شخص دیگری است. از خاندان میثم نیست، شخص دیگری است. در آن سند صدوق هم احتمالاً همین باید باشد. محمد ابن الحسن ابن زیاد عطار. البته حالا به هر حال آن احتمالاً اشتباه باشد چون آن یک احتمال بود که یعقوب مستقیماً از احمد ابن الحسن نقل می کند.

پس بنابراین این چند موردی که هم آقای خوئی فرمودند مثال زدند که یعقوب ابن یزید از ایشان نقل می کند این محمد ابن حسن ابن زیاد است. العطار. اصلاً میثمی نیست. بنده الان خودم شک در وجود او دارم. گفت و لم یثبت تحققه، سابقاً چند دفعه گفتیم که اصلاً شخصی به نام محمد ابن الحسن ابن زیاد میثمی داشته باشیم فعلاً اصل تحقق ایشان محل نظر است.

نجاشی اشتباه نکرده، آن حسن ابن هدیه کارش خراب است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين